



The metaphor of love in Saeb Tabrizi's sonnet, cognitive analysis

^aMaryam Alinejad, ^{b*}Mehla Arinpour

^a Assistant Professor, Journalism Research School, Research Institute of Humanities and Cultural Studies, Arak, Iran

^b Researcher at the bibliography research school of the Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies, Arak, Iran

KEYWORDS

Cognitive semantics,
conceptual metaphor,
Saeb Tabrizi's sonnet,
Love.

ABSTRACT

The present research concern to the analysis of conceptual metaphor of love and relevant semantic clusters in the Saeb Tbrizi's sonnets. Theoretical foundations of the research are based on the "conceptual metaphor theory" of Lakoff and Johnson. The theoretical basis of the research is the conceptional cognitive theory of Lakoff and Johnson's metaphor in which contrary to the traditional approach metaphor not only has an aesthetic role but it also is a cognitive tool for understanding the outhor's worldview and thinking. The utilized method in this research is a combined descriptive-analytic method for assigning canonical metaphors of love in the sonnets of Saaeb. Structural relations between metaphor and mind of the Saaeb have been analyzed. 250 odes and more than 2495 couplet of the Saeb have been surveyed for categorizing of the metaphors. In 289 couplet, the word "love" and its relevant conceptual clusters are used. This emphasis that the poet is affected by a variety of source domains for declaration of love features. Most practical of these source domains are fire, pain and suffer, illness and personification. Therefore, in mind of Saeb, some features of love such as pain, power, destroying, hardness and awareness are more important comparing to the others features.

تحلیل شناختی استعاره «عشق» در غزلیات صائب تبریزی

مریم علی‌نژاد الف، مهلا آری‌پور ب

الف استادیار، پژوهشکده دانشنامه‌نگاری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، اراک، ایران

ب پژوهشگر پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، اراک، ایران

واژگان کلیدی	چکیده
معناشناسی شناختی، استعاره مفهومی، صائب تبریزی، عشق.	عشق مفهومی انتزاعی است که بسیاری از شعرا و عرفا از عناصر حسی و ملموس بهره برده‌اند تا با بیانی استعاری مفاهیم ذهنی خود را درباره آن به مخاطب منتقل نمایند. در پژوهش حاضر، استعاره عشق در چارچوب معناشناسی شناختی با روش توصیفی-تحلیلی بر بنیان نظریه «لیکاف و جانسون» بررسی شده است. مشخص ساختن پربسامدترین حوزه‌های مبدأ کلان استعاره «عشق» و خرداستعاره‌های مرتبط با آن در غزلیات صائب تبریزی، تعیین نگاهت‌های استعاری آن و مشخص نمودن وجوه تمایز فکری صائب از دیگر شاعران از اهداف اصلی این مطالعه است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹	۲۵۰ غزل از غزلیات صائب تبریزی پیکره این پژوهش را شکل می‌دهد. یافته‌های پژوهش که حاصل بررسی ۲۴۹۵ بیت از غزلیات وی است، نشان می‌دهد که شاعر در ۲۸۹ بیت، از قلمروهای مبدأ عینی و ملموسی برای مفهوم‌سازی استعاری عشق بهره‌گرفته است. نتایج حاصل نشان داد که حوزه‌های مبدأ «آتش»، «درد و بیماری» و «جاندارانگاری» پربسامدترین نام‌نگاشت‌ها در این پیکره هستند. همچنین در نظام فکری شاعر، ویژگی نابودگری، دشواری و مرارت عشق بیشتر از سایر ویژگی‌ها مورد توجه بوده‌است که عیار تفکر انتزاعی شاعر را به تصویر می‌کشد. صائب گرچه در غزلیاتش در مفهوم‌سازی عشق، تحت‌تاثیر سنت شعر فارسی از قلمروهای حسی منفی بهره‌گرفته، اما این امر موجب غلبه بار ارزشی منفی نسبت به عشق در اشعار او نشده، بلکه وجود تعابیر مثبت، عشق را به امری مثبت، تاثیرگذار، مطلوب و سازنده مبدل ساخته است. در پایان این نتیجه حاصل می‌آید که استخراج و بررسی این نوع استعاره‌ها از هر متنی سبب می‌شود که درک ما از جهان ذهنی گوینده دقت و عمق یابد.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۰۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۲	

مقدمه

زبان‌شناسی شناختی رویکردی است که زبان را وسیله‌ای برای سازماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات می‌داند. در زبان‌شناسی شناختی، زبان اساساً به عنوان نظامی از مقولات در نظر گرفته می‌شود و ساختار صوری زبان نه به عنوان پدیده‌ای مستقل بلکه در مقام نمودی از نظام مفهومی کلی، اصول مقوله‌بندی، سازوکار پردازش و تأثیرات تجربی و محیطی مورد مطالعه قرار می‌گیرد (گرارتس^۲، ۱۹۹۵: ۳). در این نگرش فرض بر این است که زبان الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را منعکس می‌کند (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۷-۶).

طرح اندیشه استعاره‌های مفهومی^۳ در معنی‌شناسی شناختی یکی از تأثیرگذارترین دستاوردهای زبان‌شناسی جدید به شمار می‌آید که نخستین بار در سال ۱۹۸۰ از سوی جورج لیکاف^۴ و مارک جانسون^۵ مطرح شد. آنان بر این نکته تأکید کردند که اساس استعاره‌ها مفاهیم هستند نه واژه‌ها. استعاره‌ها عموماً براساس تشابه نیستند؛ بلکه برمبنای تجربه‌های محیطی میان دو حوزه مفهومی متفاوت شکل می‌گیرند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۲۴). به بیانی دیگر می‌توان گفت استعاره‌های مفهومی، واقعیت‌هایی شناختی هستند که به لحاظ عصبی در ذهن هر فرد کدگذاری شده‌اند و به طور مداوم در ذهن افراد برای بیان انواع مختلفی از اطلاعات نگهداری می‌شوند (استین و همکاران، ۲۰۰۸: ۱۲۰). تجارب ما به دو حوزه عینی و انتزاعی تقسیم می‌شوند. مفاهیم شناختی و به‌طور اخص استعاره‌های مفهومی به ما کمک می‌کنند تا حوزه‌های انتزاعی را از طریق فرافکنی در حوزه‌های عینی بهتر درک کنیم. بنابراین دو حوزه یا قلمرو مدنظر است: اولی، «قلمرو مبدأ^۶» و دیگری، «قلمرو مقصد^۷». رابطه میان این دو قلمرو به شکل تناظرهایی صورت می‌گیرد که «نگاشت^۸» نام دارد (لیکاف، ۱۹۸۷: ۲۷۶).

در پژوهش حاضر بر آن شدیم تا مفهوم کلیدی «عشق» را در غزلیات صائب تبریزی مورد مطالعه قرار دهیم. دلیل انتخاب عشق از میان حوزه‌های مختلف احساسی، اهمیت و برجستگی آن در ادبیات فارسی است. مبحث عشق نه تنها در تاریخ فلسفه یونان، بلکه در تاریخ فلسفه اسلامی نیز از همان ابتدا مورد توجه فیلسوفان و در رأس ایشان فارابی و ابن‌سینا بوده است (پورجوادی، ۱۳۸۷: ۶۵). صائب نیز همچون دیگر شعرا از استعاره عشق برای انتقال بهتر اندیشه‌های خود به مخاطب بهره برده است. از این‌روی تعیین

Geeraerts, D. ^۲ق

^۳ Conceptual metaphors

^۴ Lakoff, G.

^۵ Johnson, M.

^۶ source domain

^۷ target domain

^۸ mapping

پربسامدترین حوزه‌های مبدأ کلان استعاره مفهومی عشق و خرد استعاره‌های مرتبط با آن در غزلیات وی، تعیین نگاشت‌های استعاری آن و مشخص نمودن وجوه تمایز فکری، نوع نگرش و ذهنیت او درباره مفهوم عشق از دیگر شاعران از اهداف دیگر پژوهش است.

۲- مبانی نظری و مروری بر مطالعات گذشته

درباره استعاره‌های مفهومی و به ویژه استعاره مفهومی عشق تاکنون پژوهش‌های مختلفی در زبان‌های مختلف صورت گرفته است. جورج لیکاف و جانسون در ۱۹۸۰ در کتاب خود با عنوان «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» مطرح می‌کنند که نظام ادراکی انسان اساساً سرشتی استعاری دارد و استعاره به شکل ناخودآگاه و غیراختیاری در زندگی روزمره انسان به فراوانی به کار می‌رود.

به باور کتونن^۹ (۱۸۹۴) عشق معنایی باستانی دارد و به نظر می‌رسد این مفهوم نقشی اساسی در شکل‌دهی ذهن بشر داشته است. کووچش^{۱۰} (۱۹۸۶) در کتاب «استعاره‌های خشم، غرور و عشق» و سپس در سال ۱۹۸۸ در کتاب «زبان عشق» استعاره‌های مفهومی عشق را بررسی کرده است. لیکاف و کووچش (۱۹۸۷) به استعاره‌های مفهومی در حوزه عواطف، در قالب نمونه‌های زبان انگلیسی پرداخته‌اند. گوارت و هوانگ (۲۰۰۰) در پژوهش‌های خود در حوزه عواطف به مفاهیم عاطفی نه‌گانه‌ای مانند خشم، ترس، شادی و غم که عواطف اولیه نامیده می‌شوند، اشاره می‌کنند. آنها عواطفی مانند عشق و شرم را از نظر شناختی مفهومی پیچیده می‌دانند.

لوپز^{۱۱} (۲۰۱۰) به بررسی استعاره عشق در سروده‌های پابلو نرودا پرداخته و برای استعاره عشق در آثار وی انگاره‌ای ارائه داده است. او در این انگاره فرهنگی به این نکته اشاره کرده است که عشق زیرمجموعه‌ای از انگاره کلی‌تر عواطف انسان است. این انگاره، برداشت غربی از عشق، رابطه عاشقانه، هوس، جنسیت و سایر طرح‌واره‌هایی است که در ادراک غرب از انگاره عشق وجود دارد. لوپز از استعاره‌هایی همچون عشق وحدت است، عشق نیرو است، عشق زمان است و عشق یک موجود زنده است، یاد می‌کند.

هارپلا^{۱۲} (۲۰۱۵) به بررسی استعاره مفهومی عشق در ترانه‌های کایلی مینوگ پرداخته است. وی استعاره‌های مفهومی این ترانه‌ها را در سه دسته استعاره‌های ساختاری، جهتی و هستی‌شناختی طبقه‌بندی کرده است. استعاره‌های جهتی شامل بالا و پایین، اینجا و

⁹ Ketonen

¹⁰ Kövecses, Z.

¹¹ López, M.

¹² Harpela, J.

آنجا هستند. استعاره‌های ساختاری عشق، سفر، موسیقی، خلسه، جنون، جادو، مذهب، وحدت و نور را دربرمی‌گیرند. استعاره‌های هستی‌شناختی عشق، خوردنی، گیاه، مایع (درون ظرف)، ساختمان، بازی، منبع گرما و یک شیء نجومی هستند.

در زبان فارسی در سال‌های اخیر، بر مبنای نظریه استعاره مفهومی، پژوهش‌های بسیاری انجام شده است که در آنها پژوهشگران، به مطالعه و واکاوی متون مختلف ادبی پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها در دو دسته قابل بررسی هستند: دسته اول پژوهش‌هایی را دربرمی‌گیرد که به‌طور کلی استعاره مفهومی را در اثر یا ژانر خاصی بررسی کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به مقاله گلفام و همکاران با عنوان «استعاره زمان در شعر فروغ فرخزاد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی» (۱۳۸۸) اشاره کرد. پژوهشگران در این پژوهش، ابتدا استعاره‌های زمان را در شعر فروغ بررسی کرده و نتیجه‌گیری کرده‌اند که این استعاره‌ها به همان صورتی که در گفتار فارسی‌زبانان وجود دارد، در شعر فروغ هم یافت می‌شود. آنها همچنین قراردادی و نبودن این استعاره‌ها را در دفترهای شعری این شاعر، مورد واکاوی قرار داده‌اند.

بهنام (۱۳۸۹) در پژوهش خود با عنوان «استعاره مفهومی نور در دیوان شمس» با استفاده از نظریه شناختی استعاره معاصر، کارکردهای استعاره «نور» و خوشه‌های تصویری مرتبط با آن را در غزل‌های مولوی تبیین نموده است و از رهگذر بررسی این استعاره نتیجه می‌گیرد که بصری‌بودن شناخت و معرفت که به عنوان انگاره‌ای اولیه در ژرف‌ساخت این اثر آشکار است، بستری مناسب برای تحلیل و تبیین مقولات انتزاعی مورد نظر مولوی به شمار می‌رود.

راکعی (۱۳۸۸) در پژوهش خود به تحلیل استعاره در شعر قیصر امین‌پور می‌پردازد. او ضمن طرح دیدگاه‌های نوین درباره استعاره، استعاره‌های به‌کاررفته در شعرهای دفتر (دستور زبان عشق) را شناسایی و معرفی می‌کند.

زرین‌فکر و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «استعاره مفهومی رویش در معارف بهاء ولد» ضمن تحلیل و توصیف استعاره‌های رویشی به‌کاررفته در معارف، با نداشت مرکزی (هستی و وجود، گیاه است.) و در سه حوزه خدا، جهان و انسان، بخشی از دیدگاه‌های مهم بهاء‌ولد را در مسائل عرفانی و کلامی از قبیل وحدت وجود و جبر و اختیار مورد بررسی قرار داده و نتیجه‌گیری کرده‌اند که ارتباط میان سه حوزه یادشده، حکایت از انسجام و هماهنگی ذهن مؤلف در تبیین مهم‌ترین مفاهیم شناختی دارد.

دسته دوم به پژوهش‌هایی اختصاص دارد که به بررسی و تحلیل شناختی استعاره «عشق» در برخی آثار ادبی پرداخته‌اند؛ از جمله پژوهش زرقلانی و همکاران (۱۳۹۲) که به تحلیل شناختی استعاره عشق در غزلیات سنایی پرداخته‌اند. این پژوهشگران پس از مشخص‌ساختن استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی، آنها را براساس مضمون، در سه گروه: استعاره‌هایی که تصویر روشنی از عشق ارائه می‌دهند، استعاره‌هایی که ویژگی‌های منفی عشق را پررنگ می‌کنند و استعاره‌های دوپهلوی، بررسی و تحلیل کرده‌اند و در پایان

نیز با مرور شگردهای بلاغی سنایی در خلق استعاره‌های شناختی، کوشیده‌اند از زاویه‌ای دیگر این استعاره‌ها را به مخاطب معرفی کنند.

هاشمی و قوام (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «نگرش احمد غزالی به عشق بر بنیاد نظریه استعاره شناختی» با هدف بررسی مفهوم «عشق» بر پایه بازیابی عناصر واژگانی در قلمروهای حسی این مفهوم و به منظور مشخص کردن شبکه‌های استعاره و کشف استعاره‌های کانونی این مفهوم، با استفاده از نظریه استعاره شناختی، به بررسی مفهوم عشق در این اثر پرداخته‌اند و نتیجه‌گیری کردند که دیدگاه غزالی به عشق، دیدگاهی زاهدانه و عابدانه است و نه عاشقانه.

پورابراهیم و غیاثیان (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی خلاقیت‌های شعری حافظ در مفهوم‌سازی عشق» به بررسی خلاقیت حافظ در تصویر مفهوم «عشق» در چارچوب نظریه استعاره شناختی پرداخته‌اند. این پژوهشگران نتیجه‌گیری کرده‌اند که کاربردهای خلاقانه مفهوم‌سازی‌های استعاری موجب تمایز زبان شعر از زبان عادی می‌شود و از میان شاخص‌های چهارگانه کوچش، ترکیب و پیچیده‌سازی به ترتیب بیشترین و کمترین کاربرد را دارد.

جبار ناصر و همکاران (۱۳۹۵) به تحلیل شناختی استعاره‌های عشق و غم در غزلیات شهریار پرداخته‌اند. آنها نتیجه‌گیری می‌کنند که احساس غم و عشق در نظام فکری شاعر به گونه‌ای است که غم را درد و رنج، اشتیاق، رمز و راز و آیین می‌داند و عشق را نیک‌بختی، بلا، آیین و افسانه می‌شمارد.

اسپرهم و تصدیقی (۱۳۹۷) به تحلیل استعاره شناختی عشق در اشعاره مثنوی مولانا برپایه حوزه مبدأ و مقصد و در چهار گروه مفهومی مثبت، منفی، دویپهلوی و خنثی پرداخته‌اند. نتیجه حاصل از این پژوهش آن است که سوزندگی، مست‌کنندگی و ذی‌شعوربودن عشق، بیشتر از سایر جنبه‌های آن مدنظر مولانا بوده و در نگاه وی تمام اقتدار از آن معشوق است.

ولی‌زاده پاشا و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی مفهوم‌سازی عشق در غزلیات شمس و ارتباط آن با مضامین قرآنی از دیدگاه شناختی پرداختند. نتیجه بررسی نشان می‌داد که در گفتمان شعری-ادبی شمس چهار استعاره «عشق کلید است»، «عشق سفر است»، «عشق گیاه است» و «عشق سلطنت است» کاملاً برجسته هستند. حوزه‌های مبدأ مذکور در این پژوهش و نوع نگاه‌ها بیانگر تأثیر عمیق قرآن بر زبان غزلیات شمس است.

فروزانفر (۱۳۹۸) در پژوهش زبان‌شناسانه خود از استعاره مفهومی "عشق" در غزلیات امیر خسرو دهلوی نتیجه می‌گیرد که دهلوی از دو طریق، انتقال معنا و تغییر معنا، توانسته معنای تازه‌ای به عشق بدهد و نمادی ویژه از آن بسازد و با دادن تعلیق در معنای واژه‌ها، خواننده را در تداعی معنای بیشتری آزاد بگذارد.

کارگر و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهش خود به نقش نور در مفهوم‌سازی عشق در غزلیات حافظ پرداخته‌اند. در پایان بررسی، آنان مطرح می‌کنند که ارتباط گسترده این دو قلمرو در غزل حافظ بیانگر آن است که شاعر برای محسوس کردن موضوع عشق از مجموعه نور و ملزوماتش استفاده کرده است و به عبارتی حافظ عشق را روشنگر می‌داند.

۳- کلان استعاره عشق در غزلیات صائب تبریزی

در این بخش استعاره‌های مفهومی با قلمرو مقصد عشق در غزلیات صائب تبریزی به ترتیب فراوانی و بسامد آنها به همراه تعدادی از نمونه غزلیات وی ذکر می‌شوند. ۲۵۰ غزل (غزل ۱۰۰۰ تا ۱۲۵۰) از غزلیات صائب تبریزی پیکره این پژوهش را شکل می‌دهد. با هدف پرهیز از تکرار، سعی شده است ابیاتی به عنوان نمونه انتخاب شوند که هر کدام ویژگی خاصی از قلمرو مبدأ استعاره مورد نظر را به نمایش می‌گذارند. همچنین نمونه‌های نشان‌دهنده هر استعاره، با توجه به نوع نمود آن استعاره در ابیات، طبقه‌بندی می‌شوند. ترتیب ذکر انواع نمود هر استعاره نیز بر اساس فراوانی ابیات به شرح زیر تنظیم شده است.

۳-۱. عشق آتش است

پربسامدترین استعاره شناختی عشق در غزلیات صائب، نام‌نگاشت «عشق آتش است» می‌باشد که با کاربرد آن در پنجاه و شش بیت در پیکره مورد مطالعه، به اعتبار بسامد، رتبه نخست را به خود اختصاص داده است. به دلیل اجتناب از اطناب، به ذکر دو بیت نمونه از هر استعاره بسنده می‌شود.

این کباب خون‌چکان را سینه ما آتش است

(۹/۱۰۰۸)

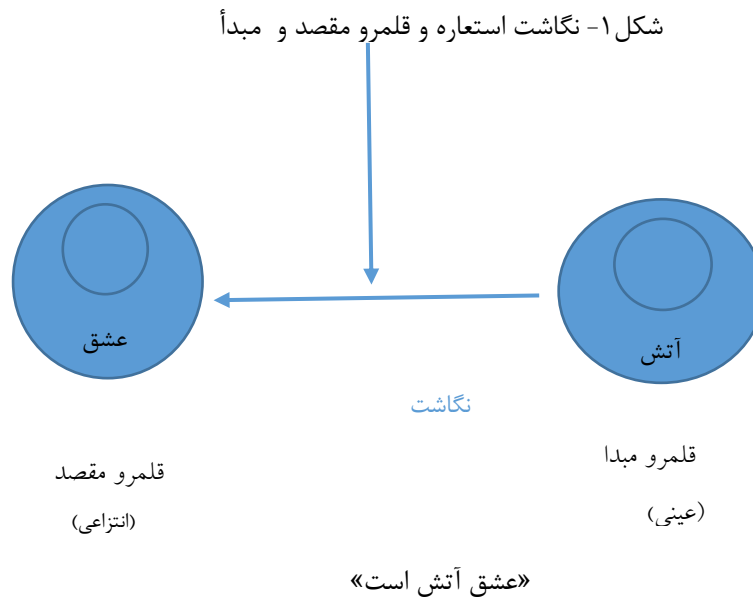
صحبت ما می‌کند صاحب‌دلان را گرم عشق

سال‌ها شد این سمندر شیرمست آتش است

(۲/۱۰۱۰)

ربط ما با داغ عالم‌سوز عشق، امروز نیست

همچنان که می‌دانیم آتش ویژگی‌هایی همچون سوزاندگی، روشنایی‌بخشی، پختن و خاصیت تطهیر و پاک‌کنندگی دارد. عشق و آتش از دو جنس فیزیکی متفاوت هستند، در واقع آتش از مصادیق عشق نیست ولی در باورهای پیش از اسلام، آتش مقدس بوده است، اگرچه در دوره بعد از اسلام از بار معنایی مثبت آن کاسته شد. این باور دوگانه و زمینه‌سازی‌های انتقال فرهنگی و بین نسلی سبب گردیده است که شعرا از این کلان‌استعاره حالت دوبعدی تجربه عشق را مفهوم‌سازی کنند؛ تجربه‌ای که در دل خود خوشی‌ها و سختی‌ها را در کنار هم دارد و یا در مقطعی از زمان از آن به عنوان خوشی و لذت و در برهه‌ای دیگر در قالب رنج و مرارت یاد شود. صائب از آتش به عنوان نمادی از عشق استفاده می‌کند و دو نگاهت عشق و آتش در ابیات بالا کاملاً مشهود است. این متناظرها بر اساس نگاهت استعاره «عشق آتش است» شکل گرفته‌اند و نشان می‌دهند که چگونه یک مفهوم استعاره با مفهوم عینی و ملموسی که شاعر آن را تجربه نموده است، تطابق می‌یابد. در عبارت استعاره مفهومی «عشق آتش است» نگاهت واژه آتش که فیزیکی و ملموس است، قلمرو مبدأ را شکل می‌دهد و واژه مفهومی «عشق» که کلمه عشق به آن بسط داده شده، قلمرو مقصد به‌شمار می‌رود.



کانون معنایی اصلی حوزه مبدأ از عوامل محدودکننده نگاشت‌ها در برگزیدن یک حوزه مبدأ خاص برای یک حوزه مقصد است. کانون معنی حوزه مبدأ «آتش» در غالب ابیات صائب مفهوم سوزاندگی و مرارت دارد. شاعر از حوزه گرما و سوزاندگی آتش برای ملموس کردن حوزه عشق بهره برده و به توصیف عاشق در آتش و تجربه عشق با «گرمای صحرای محشر» پرداخته است. در بیتی دیگر با به‌کاربردن ترکیب اضافی: «داغ عالم‌سوز عشق» باز هم از ویژگی سوزاندگی و رنج آن یاد کرده است و به همین ترتیب با توصیف آتش‌افروزی عشق با عبارت «این کباب خون‌چکان را سینه ما آتش است» بر حالت‌های سوزاندگی و نابودگری آن دلالت دارد و به نوعی تاکید بر جنبه منفی آن است. اگرچه شاعر در تعداد معدودی از ابیات به ویژگی نوربخشی آن اشاره نموده است.

۲-۳. عشق جاندار است

این کلان‌استعاره، در قالب خرداستعاره «عشق انسان است.» با بسامد چهل و سه بیت، جزو استعاره‌های پرکاربرد غزلیات صائب به شمار می‌رود.

عشق مشاطه است.

نیست دلگیری ز کوه بیستون فرهاد را عشق چون مشاطه گردد، سنگ خارا هم خوش است

(۶/۱۰۱۳)

عشق قهرمان است

قهرمان عشق، دلها را مسخر کرده است هرکجا آهی که بینی رایت اقبال اوست

(۴/۱۰۹۱)

عشق بخشنده است

اهل ابرامند محروم از کرامت‌های عشق بی‌سؤال آن کس که بخشد، با تقاضا دشمن است

(۲/۱۰۸۴)

عشق غیور است

پنجه مومین حریف پنجه خورشید نیست عقل بیجا، پنجه با عشق غیور انداخته است

(۲/۱۱۰۱)

عشق مربی است

دانه های پاک یکسر در زمین پاک اوست

(۳/۱۰۹۰)

می کند روشندان را تربیت دهقان عشق

عشق دلسوز است

در دل بلبل خلد خاری که در پای گل است

(۳/۱۰۴۴)

عشق می‌چیند زدلسوزی بلای حسن را

عشق بی‌پرواست

از گزند چشم خفاش، آفتاب آسوده است

(۴/۱۱۶۱)

عشق را پروای چشم عیب‌جوی عقل نیست

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، درک استعاری مفاهیم پیچیده انتزاعی و ذهنی چون «عشق» بر اساس نگاشت بر برخی حوزه‌های مبدأ عینی چون «انسان‌بودن» تسهیل می‌شود. در این رابطه، پس از خلق انطباق اولیه ساختار جسمی ← ساختار انتزاعی، در این نظام استعاری، کلان استعاره «عشق انسان است» را برپایه مجاز «عینی به جای انتزاعی» خلق می‌کند که به تبع آن خرداستعاره‌های اولیه‌ای برمبنای مطابقت با خصایص انسانی شکل می‌گیرد و بنابراین در ابیات فوق، شخصیت انسانی به عشق داده شده است. چون: «عشق قهرمان است». «عشق بی‌پروا است» و غیره. در واقع صائب با به‌تصویر کشیدن عشق همچون موجودی زنده، روح داشتن عشق را برجسته می‌کند و به مخاطب این مطلب را القا می‌نماید که ما با موجودی ذی‌شعور و جاندار سروکار داریم (زرقانی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۲). شاعر در راستای مفهوم‌سازی عشق به شیوه‌ای هنرمندانه و خلاقانه برخی ویژگی‌های انسان و فعالیت‌هایش را به‌کار گرفته و با کمک تصاویر استعاری مفهوم عشق را منعکس می‌کند.

از دیگر نگاشت‌های استعاری این خرداستعاره در غزلیات صائب می‌توان به مواردی چون، غرور داشتن، مسلط بودن، چربدستی، دستگیری، غیرت، ترکتازی، دلالی، دلسوزی، و... اشاره کرد که همه این ویژگی‌ها، حاکی از ذی‌شعور بودن عشق در نظر صائب تبریزی است.

۳-۳. عشق درد و بیماری است

بیست و چهار بیت از غزلیات صائب با محوریت خرداستعاره مفهومی «بیماری و درد» سروده شده‌اند.

چاره بیماری عشق است، پرهیز از طیب هر که قدر درد داند، با مداوا دشمن است

(۵/۱۰۸۴)

نیست جز تسلیم صائب هیچ درمان عشق را پنجه در سر پنجه تقدیر کردن مشکل است

(۱۴/۱۰۳۲)

دیدگاه شناختی به دنبال آن است تا به معیارهای انتخاب یک قلمرو مبدأ برای قلمروی مقصد پی ببرد. یکی از معیارهایی که در این زمینه می‌توان به آن توجه داشت، تجربه جسم‌پندارانه است. همبستگی‌های موجود در تجربه جسمانی، سبب شکل‌گیری استعاره‌ها می‌شوند. کاربرد استعاره بیماری برای کلان‌استعاره عشق، در قدیمی‌ترین متون ادبی نیز رایج بوده است. شعرایی چون حافظ، خاقانی، سعدی و..... در اشعار خود از این استعاره بهره برده‌اند. فرد عاشق، به بیمار و عشق به بیماری تشبیه شده است. صائب از قلمرو مبدأ بیماری، برای این قلمرو مقصد استفاده نموده است و از مفهوم ملموس بیماری جسمی بهره جست تا نگاشت «عشق بیماری است» را شکل دهد. به عبارتی دیگر مفهوم عشق را در تناظر با حوزه مفهومی بیماری قرار داده تا مخاطب درک بهتری از این مفهوم انتزاعی داشته باشد. بیماری بودن عشق، با سیستم بیولوژیک ارتباط دارد که بدن به آن واکنش نشان می‌دهد، ضربان قلب افزایش می‌یابد یا اندام‌ها دچار لرزش می‌شوند. او در این استعاره مفهومی بیشتر بر رنج‌ها و مرارت‌های عشق تأکید دارد و شدت احساس عاشق به معشوق را به تصویر می‌کشد. اگرچه در معدود ابیاتی می‌توان دریافت که برگزیدن قلمرو مبدأ «درد» برای ملموس‌ساختن مفهوم عشق از سوی صائب، به‌عنوان نعمتی تلقی شده است که باید قدر آن را دانست و شکوه‌ای از آن نکرد؛ چراکه این درد و بیماری، یادگاری از دوست و موجب خوش‌دلی است. این درد، دل را زنده می‌کند و بلاها را دور می‌سازد. از نظر وی تنها درمان این درد، تسلیم‌شدن در برابر آن است. با این دیدگاه تسلیم عشق شدن یعنی درمان یک بیماری که این مداوا به زندگی امید می‌بخشد و در انسان تحرک و پویایی ایجاد کرده و همین امر زمینه‌ساز افزایش سطح شادکامی در زندگی می‌شود.

۴-۳. عشق مکان است

در بیست‌ویک بیت از غزلیات صائب، با استعاره‌هایی مواجه می‌شویم که قلمرو مبدأ آنها مکان است. شاعر آنجا که می‌خواهد عمق عشق را تصویر کند، از قلمرو حسی «محیط»، «بحر» و «قلزم» بهره می‌گیرد.

قلزم عشقی که من خاشاک او گردیده‌ام چهره گردون کیود از سیلی طوفان اوست

(۹/۱۰۹۳)

بحر عشق است این که موجش می‌شکافد کوه را این حباب سست‌بنیاد، این سر پرباد چیست؟

(۲/۱۲۳۶)

برای مفهوم‌سازی گستردگی و فراگیری عشق، «جهان» را به کار می‌برد.

هر زمان در شهر بند عقل، سور و ماتمی است جز جهان عشق نبود گر جهان بی‌غمی است

(۱/۱۲۰۰)

تقدس و حرمت عشق را با واژه «حریم»، تبیین می‌نماید.

در حریم عشق، خواهش ناامیدی بردهد زان تجلی پرتو خود را به طور انداخته

(۵/۱۱۰۱)

صائب که معتقد است عشق، قدر و منزلت هر فرد را آشکار می‌سازد، به‌منظور تأکید بر این اعتقاد، واژه «دیوان» را در خدمت مفهوم عشق درمی‌آورد.

دل چه می‌داند که قدرش چیست در دیوان عشق یوسف نادیده مصر، از قیمت خود غافل است

(۹/۱۰۲۱)

آنجا که می‌خواهد بر وجه گرفتاری عشق تأکید کند، از واژه ملموس «زندان» بهره می‌برد.

چون به پای خود برون آیم من از زندان عشق؟ زین دبستان طفل را آزاد کردن مشکل است

(۴/۱۰۳۰)

شاعر یکی از مشخصات اصلی عشق را که تأثیر بر قوه ادراک و عقلانیت است، در «خرابات» مفهوم‌سازی کرده است.

باده روحانیان را ساغری در کار نیست
در خرابات محبت، جام جم نامحرم است
(۲/۱۰۴۹)

مکان بودن عشق، دارای خرداستعاره‌هایی است که هریک وجهی از عشق را مفهوم‌سازی می‌کنند.

۵-۳. عشق راه است

نگاشت «عشق راه است» در پیکره مورد مطالعه، پانزده بار تکرار شده است.

عمر در تمهید اسباب سفر ضایع مکن
توشه‌ای گر هست راه عشق را، دل خوردن است
(۶/۱۰۶۰)

کرد رعنا، همچو آتش، بال پرواز مرا
در طریق عشق اگر خاری مرا در پا نشست
(۸/۱۲۲۰)

استعاره «عشق راه است» استعاره‌ای است که در شعر بسیاری از شعرا مشاهده می‌شود تا بدین ترتیب شاعر از سازوکارها و شگردهایی بهره ببرد و زبان خود را از زبان عوام متمایز سازد. تفاوت این استعاره مفهومی در اشعار صائب در ریزه‌کاری‌های این مفهوم‌سازی است. او عشق را مانند حرکتی در یک مسیر و راه مفهوم‌سازی نموده است. البته می‌توان آن را این‌گونه تحلیل کرد که استعاره «راه» خود از کلان‌استعاره «سفر» در ذهن صائب نقش گرفته است. در واقع سفر، استعاره‌ای کلان است که با خرده‌استعاره‌های «راه، خانه، کوی، دریا، آسمان، پرنده» و استلزام‌هایی مانند «ابتدا و انتها داشتن، مسافر و رونده بودن و شتافتن» در ابیات بالا نمود یافته است. در استعاره مفهومی «عشق سفر است» اطلاعات از حوزه مبدأ بر حوزه مفهومی مقصد نگاشت می‌شود بدین ترتیب که موانع مسیر به عنوان سختی‌های عشق در نظر گرفته می‌شود. نگاهی کلی به این قلمروها افزون بر برداشت سفر بودن عشق، دریافت‌هایی مانند بلندی، خطرناکی، طولانی‌بودن و الوهیت را نیز به ذهن تداعی می‌کند. شاعر به منظور ملموس نمودن سیر عشق، از استعاره راه استفاده کرده است تا این نکته را تبیین نماید که عشق و محبت، راهی است که عاشق باید برای رسیدن به محبوب، آن را با تمام دشواری‌های موجود در مسیر طی کند تا در پایان مسیر، به مقصود که دستیابی به تعالی و کمال است، برسد. وی با بکارگیری این قلمرو حسی، این‌گونه به مفهوم‌سازی عشق می‌پردازد؛ راه عشق، راه هدایت است و لازمه قدم گذاشتن در این راه، قطع تعلقات، توشه آن، خون دل خوردن و برانگیزاننده عاشق، دل بی‌تاب اوست.

۳-۶. عشق جنون است

در مجموع غزلیات مورد بررسی صائب، هجده بیت یافت شده‌اند که در آنها از نگاشت «عشق جنون است» برای مفهوم‌سازی عشق استفاده شده است.

عشق هیهات است گردد جمع صائب با خرد هر سری کز عقل خالی شد، پر از سودای اوست

(۷/۱۰۹۶)

می‌کشد هر دم برون زور جنون از خانه‌ام عشق در پیری مرا همسنگ طفلان کرده است

(۵/۱۱۳۹)

در ابیات فوق شاهد نگاشت ویژگی‌های حوزه جنون بر حوزه عشق هستیم که حوزه مقصد عشق از طریق حوزه مبدأ ویژگی‌های انسانی جنون توصیف می‌شود. اساس این مفهوم، ناظر بر توصیف به‌هم‌خوردن تعادل روانی شخصی است که وارد تجربه عشقی می‌شود. در حقیقت، عاشق تحت‌تأثیر عشق، قدرت تعقل خود را از دست می‌دهد و بدین‌گونه به رهایی می‌رسد؛ رهایی از همه قید و بندهای عرفی و اجتماعی که دست‌وپاگیر او در طی این مسیر هستند. اگرچه وی از این جنون و سودازدگی، فریاد سر می‌دهد و شکوه می‌کند، اما این شرایط به‌واسطه فراهم‌نمودن این حس رهایی، مطلوب و دلخواه اوست.

۳-۷. عشق جنگ و قتل است

این کلان‌استعاره در غزلیات صائب، هجده بار تکرار شده است.

عاشقان از خوردن زخمش نمی‌گردند سیر تیغ خوبان طرفه آب خوشگواری داشته است

(۸/۱۱۱۰)

هرکه دل در غمزه خونریز آن جلاد بست رشته جان بر زبان نشتر فصاد بست

(۱/۱۲۰۸)

انتخاب جنگ در حوزه مبدأ این استعاره، در حوزه مفهومی به قتل‌رسیدن و یا ماندن و بردن است، در واقع شاعر با انتخاب مفهومی که در ابیات فوق برای حوزه مقصد انتخاب نموده است، اغلب میدان جنگ و مبارزه را متصور می‌شود. می‌توان طبق این استعاره،

معشوق را انسان، کشور و زمینی فرض کرد که عاشق با ترفندهایی قصد گشودن و تسخیر آن را دارد و این خود منجر به جنگ و قتل می‌شود. این تعبیر از یک سو بر برتری و پیروزی معشوق تأکید می‌کند و از سوی دیگر نشان می‌دهد که عاشق از شدت علاقه به معشوق، با وجود آگاهی از شکست در مقابل او به استقبال این شکست می‌رود. تلاش عاشق برای رسیدن به معشوق و رنج‌ها و دشواری‌هایی که در راه عشق متحمل می‌شود، در تناظر با جنگ و مبارزه و زخمی‌شدن و گاهی از دست‌دادن جان است. عاشق در این نبرد قصد مقابله ندارد و با حالتی از تسلیم محض، به حمله معشوق گردن می‌نهد. در اینجا بار دیگر صایب وجه منفی و چهره خشن و بی‌رحم عشق را به تصویر می‌کشد.

۸-۳. عشق بی‌قراری و آشفته‌گی است

حدود پانزده بیت از غزلیات صائب در بردارنده این کلان‌استعاره هستند.

شوق را تاب اقامت نیست در یک جا دو روز

ورنه نقش پای من آینه‌دار منزل است

(۴/۱۰۲۳)

بند پیش سیل بی‌زنهار نتواند گرفت

بیقرار شوق را زنجیر کردن مشکل است

(۲/۱۰۳۲)

احساسات درونی همچون نیروی محرکه‌ای است که موجب هیجان و تلاطم روح می‌شود و این هیجان درون، آنقدر زیاد می‌شود که جسم را نیز به حرکت و جنبش در می‌آورد و گاه سبب بروز شادی و نشاط درونی می‌گردد. در اینجا انسان به‌عنوان ظرفی در نظر گرفته شده است که احساسات و افکار را در خود دارد. در این استعاره، عشق با ماده‌ی درون ظرف مفهوم‌سازی می‌شود و هنگامی که این ظرف لبریز می‌شود، این احساسات درونی خود را در قالب حرکات فیزیکی و جسمی نشان می‌دهند. استعاره‌ی ظرف نشان می‌دهد که «بی‌قراری» به‌عنوان پدیده‌ای مستقل در «درون ظرف»، کل بدن یا بخش‌هایی از آن وجود دارد. شاعر به‌خوبی از حوزه مبدأ بی‌قراری و آشفته‌گی برای برقراری این نگاشت بهره می‌گیرد و تأکید می‌کند که عاشق، برای رضای معشوق، این آشفته‌گی و بی‌قراری را به جان می‌خرد و حتی از این بی‌قراری و آشفته‌گی آگاهانه، احساس شادمانی و رضایت می‌کند؛ به‌گونه‌ای که اذعان می‌دارد حتی وصال هم نمی‌تواند از این بی‌تابی او بکاهد.

۹-۳. عشق می‌است

شاعر این کلان‌استعاره را در ده بیت از پیکره موردنظر به‌کار برده است.

گر به گل گیرد در میخانه را محتسب ما خمارآلودگان را آن لب میگون، بس است

(۵/۱۰۰۴)

نشأه عشق الهی را به انسان داده‌اند گردش این نُه خم از جوش شراب آدمی است

(۴/۱۲۰۱)

در استعاره فوق «می» به عنوان حوزه مبدأ انتخاب شده است. در جریان شکل‌گیری استعاره مفهومی، برخی نقش‌های حوزه مبدأ بر حوزه مقصد نگاشت می‌شوند. در نگاشت عشق «می» است، در واقع نقش «می» بر حوزه «عشق» نگاشت یافته است و شاعر در شعر خود، نقش سکرآوری و بی‌خبری آن و گریز از عقل متعارف را بکار گرفته است. در حقیقت، عشق افزون‌بر آن که به عاشق کمک می‌کند که دغدغه‌ها و غم‌های ناشی از عشق را به فراموشی بسپارد، او را وامی‌دارد که از مرزهای عقل و خردورزی فراتر رود و دست به کارهایی بزند که در شرایط اعتدال عاطفی و هیجانی از آن پرهیز می‌کند. به باور معنی‌شناسان شناختی، ما از «می» و نقش از خود بیخود کردن آن بهره می‌گیریم تا بتوانیم به شکل ملموس‌تری نشان دهیم که چگونه عملکرد مغز انسان به دلیل بروز «عشق» دستخوش تغییر می‌گردد.

۱۰-۳. عشق نور است

این استعاره در نه بیت از غزلیات صائب به شرح زیر کار رفته است:

نور عشق از رهگذار داغ می‌افتد به دل خانه در بسته دل را همین یک روزن است

(۶/۱۱۷۱)

از ظهور عشق، عالم یک دل روشن شده است احتیاج از رهبر و سنگ نشان برخاسته است

(۹/۱۱۰۳)

در نگاشت «عشق نور است»، حوزه مبدأ «نور» ناظر بر ویژگی هدایت‌گری و آشکارکنندگی عشق است. کاربرد «نور» به عنوان مفهومی حسی برای شناخت مفهوم انتزاعی حوزه مقصد، از یک‌سو ریشه در فرهنگ پیش از اسلام ایران دارد که در آن نور و روشنایی همواره در تقابل با ظلمت و تاریکی قرار داشته، و از سوی دیگر ریشه در فرهنگ اسلامی دارد که یکی از نام‌های الهی و

نشانه تجلی خداوند به شمار می‌رود. در آثار بسیاری از شعرا نور استعاره از شادی است. انسان شاد و سالم از آنجایی که از هیچ غصه و غم و اندوهی رنج نمی‌برد از دیدگاه مثبتی به جهان پیرامون خود نگاه می‌کند؛ از این‌روست که صائب خوشه‌های تصویری مرتبط با آن مانند خورشید، آفتاب و روزنه نور را که همه نماد روشنی هستند، شادی می‌داند

۱۱-۳. عشق مذهب است

در مجموع غزلیات مورد بررسی صائب، هفت بیت دربردارنده کلان‌استعاره «عشق مذهب است» و خرداستعاره «عشق بی‌دینی است» است که بر جنبه ایدئولوژیک عشق تأکید دارد.

عشق در یک پله دارد کعبه و بتخانه را چشم حیران را تمیز حق و باطل مشکل است

(۹/۱۰۲۶)

روی در بیت‌الحرام عشق دارد آفتاب پرنیان صبح صادق، جامه احرام اوست

(۵/۱۰۹۲)

مفاهیم غیرمادی (حوزه مقصد) در استعاره‌ها به کمک یک امر حسی (حوزه مبدأ) در ذهن برانگیخته می‌شود. مفهوم غیرمادی عشق از کلیدی‌ترین مفاهیمی است که از همان آغاز راه خود را در ادبیات گشود. عشق در زبان‌های مختلف دنیا جزو احساسات است و مفهوم‌سازی‌های بسیاری از آن دیده می‌شود؛ اما عشق در ادبیات عرفانی ایران از حوزه احساس فراتر رفته و مذهب را دربرمی‌گیرد که برای تجسم آن، مفاهیم ملموس بکار گرفته می‌شوند. در استعاره مفهومی، «عشق مذهب است»، نگاشت حوزه مبدأ «مذهب» بر عشق، ضمن پیوند آن با مفاهیم قدسی و متعالی، ارزش متافیزیکی به آن می‌بخشد. شاید بتوان گفت شاعر با بکارگیری این استعاره در پی آن است که نشان دهد همان‌طور که مذهب موجب هدایت انسان‌هاست، عشق نیز می‌تواند چنین کاربردی داشته باشد، از این‌رو، این استعاره، ناظر بر هدایت‌گری و سعادت‌بخشی عشق است.

۱۲-۳. عشق سارق است

می‌برد خواهی نخواهی دل ز دست مردمان کار خود را آن کمان ابرو به زور انداخته است

(۳/۱۱۰۱)

می‌ریاید کوه را چون کاه صائب، سیل عشق
ورنه کوه قاف و صبر پایدار من یکی است

(۱۳/۱۱۹۴)

ترکیبی نظیر «سیل عشق» از منظر زبان‌شناسان شناختی، مفهوم کلان‌استعاره «عشق، سرقت است» را دل خود دارد که با همان معنای ربودن و سرقت‌کردن بکار برده شده است. در ابیات فوق مشاهده می‌شود که شخصیت انسانی به عشق داده شده است، شخصیتی منفی به شکل سارق که قصد به‌یغما بردن خوبی‌ها و شادی‌های زندگی انسان را دارد.

۱۳-۳. عشق بلا است

ز اتفاق چار عنصر، در بلا افتاد جان
در عقب یک صلح چندین جنگ هم می‌داشته است؟

(۸/۱۱۱۳)

جامه در نیل مصیبت زن که آن چشم کبود
چون بلای آسمان، فیروز جنگ افتاده است

(۳/۱۱۲۷)

۱۴-۳. عشق گرفتاری و اسارت است

چون به پای خود برون آییم من از زندان عشق؟
زین دبستان طفل را آزاد کردن مشکل است

(۴/۱۰۳۰)

از کمند عشق، برق و باد نتوانست جست
وای بر صیدی که این صیاد، در دنبال اوست

(۳/۱۰۹۱)

در ابیات بالا صائب از حوزه‌های مبدأ دیگری چون فعل‌ها و صفت‌هایی که در حوزه جنگ استفاده می‌شوند، همچون اسارت و زندانی‌شدن برای حوزه مقصد عشق استفاده کرده است، به عبارتی از جزییات مفاهیم مبدأ نیز برای گسترش آن بهره برده تا مفاهیم موردنظر خود را به زیبایی منتقل نماید. معشوق اسیر عاشق است و عشق اسارت است.

۱۵-۳. عشق شغل است

غیر شغل دلفریب عشق، صائب در جهان

رو به هر کاری که آری، آخرش افسردن است

(۷/۱۰۵۹)

نیست ممکن سربر آوردن به سعی از کار عشق

ساحل این بحر خونین، دست برهم ماندن است

(۲/۱۰۶۹)

۳-۱۶. عشق شادی است

در حریم سینه عشاق، غم نامحرم است

در نزاکت‌خانه آیینه، دم نامحرم است

(۱/۱۰۴۹)

هر زمان در شهر بند عقل سور و ماتمی است

جز جهان عشق نبود گر جهان بی‌غمی است

(۱/۱۲۰۰)

۳-۱۷. عشق زندگی است

حسن، فیض آبِ خضر از عشق صائب می‌برد

بخت سبز شمع از چشم تر پروانه است

(۱۰/۱۱۸۲)

عشق روی تازه‌ای دارد که چون ابر بهار

دود دل را سنبل و ریحان کند در زیر پوست

(۸/۱۲۲۹)

۳-۱۸. عشق موسیقی است

عشق ذرات جهان را در سماع آورده است

چون سپند، افسردگان را کارفرما آتش است

(۱۳/۱۰۰۸)

آسمان را عشق آورده است در وجد و سماع

آسیای شعله جواله را آب، آتش است

(۲/۱۰۰۹)

۳-۱۹. عشق داستان است

داستان شوق در هر نامه‌ای نتوان نوشت
صفحه از بال سمندر کن که انشا آتش است
۳-۲۰ . عشق

(۱۶/۱۰۰۸)

شکوه است

داستان شوق را تحریر کردن مشکل است
بحر را از موج در زنجیر کردن مشکل است

(۱/۱۰۳۲)

از شکوه عشق، میدان تنگ بر هامون شده است
دامن صحرا ز یک دیوانه پر مجنون شده است

(۱/۱۱۵۰)

چشمه سوزن محیط بحر نتواند شدن
در دل تنگم شکوه عشق، چون گنجیده است؟

(۳/۱۱۶۴)

۳-۲۱ . عشق زمان است

از بهار آفرینش آنچه می‌آید به کار
روزگار عشق ما و روزگار حسن اوست

(۱۲/۱۰۹۴)

در زمان عشق ما کفرست، ورنه پیش ازین
گاه‌گاهی رخصت بوس و کناری بوده است

(۸/۱۱۵۹)

۳-۲۲ . عشق اکسیر است

می‌کند خورشید تابان، ذره را اکسیر عشق
گریه شمع از فروغ منظر پروانه است

(۴/۱۱۹۵)

۳-۲۳ . عشق عجز است

عاجزی از عاشق، از معشوق طنازی خوش است
از سپند افتادن، از آتش سرافرازی خوش است

(۵/۱۱۸۲)

۳-۲۴ . عشق بردگی و بندگی است

عاشقان را نیست جز تسلیم دیگر مطلبی
دیده قربانیان بی‌مدعا افتاده است
(۲/۱۱۲۱)

۳-۲۵. عشق داد و ستد است

عقل و هوش و صبر و دل به یک نظاره رفت
عشق چون دلال شد، سودای یکجا هم خوش است
(۱۱/۱۰۱۳)

۳-۲۶. عشق قمار است

نیست راهی از دل و دین باختن نزدیک‌تر
در قمار عشق، هرکس را که میل بردن است
(۷/۱۰۶۰)

۳-۲۷. عشق افسون است

در سیه‌دل در نمی‌گیرد فسون دوستی
دشمن خویش است هرکس دوستدار چشم توست
(۷/۱۰۹۹)

۳-۲۸. عشق رسوایی است

نه زلیخا پیرهن تنها به بدنامی درید
عشق ازین مستورها، بسیار رسوا ساخته است
(۶/۱۱۰۲)

۴- بحث و تحلیل داده‌های برگرفته از اشعار صائب

صائب در مفهوم‌سازی کلان استعاره عشق، خرد استعاره‌های متنوعی را به کار گرفته است؛ اگرچه، برخی از این استعاره‌ها از بسامد بسیار بالایی برخوردارند، درحالی که برخی دیگر فراوانی و بسامد بالایی ندارند. صائب با بهره‌گیری از حوزه‌های مبدأ متنوع، از زوایای مختلف به مفهوم عشق پرداخته است. بدین ترتیب که با استفاده از هر مفهوم حوزه مبدأ، جنبه‌ای از جنبه‌های گوناگون مفهوم انتزاعی و پیچیده عشق را آشکار ساخته است.

یکی از ویژگی‌های قابل توجه غزلیات صائب در بهره‌گیری از استعاره مفهومی عشق، که حاصل ذهنیت درهم‌تنیده او درباره عشق است، تجمع هم‌زمان دو ساختار استعاری در یک بیت است؛ بدین ترتیب ساختار چندبعدی و گاه پیچیده‌ای به استعاره می‌دهد که

موجب مفهوم‌سازی بدیع و متفاوتی از عشق می‌شوند. از آن جمله می‌توان به ابیات زیر اشاره کرد:

وای بر من کز فروغ گوهر یکتای او نعل هر موجی درین دریا، جدا در آتش است

(۴/۱۰۱۱)

تلفیق استعاره‌های «عشق نور است» و «عشق مکان (دریا) است» در این بیت مشهود است.

شادم از سرگستگی کز کاکلت دارد نشان خوشدل از بیماریم کان یادگار چشم توست

(۱۴/۱۰۹۹)

استعاره‌های «عشق سرگستگی و بی‌قراری است.» و «عشق بیماری است.» را می‌توان هم‌زمان در یک بیت مشاهده کرد.

عشق سلطانی است بی‌پروا که چندین ماه مصر از فراقش کشتگان گوشه زندان اوست

(۱۲/۱۰۹۳)

تلفیق بی‌نظیر استعاره‌های «عشق سلطان است.» و «عشق مکان (زندان) است.»

از شکوه عشق، میدان تنگ بر هامون شده است دامن صحرا ز یک دیوانه، پر مجنون شده است

(۱/۱۱۵۰)

استعاره‌های «عشق شکوه است.» و «عشق جنون است.»

چشم او صائب مرا از عقل و دین بیگانه کرد دوستی با می‌پرستان زهر قاتل بوده است

(۹/۱۱۵۷)

تلفیق استعاره‌های «عشق بی‌دینی است.» و «عشق می‌است.» و «عشق قاتل است.»

نیست از سوز محبت بلبان را بهره‌ای این شراب آتشین، در ساغر پروانه است

(۸/۱۱۸۲)

استعاره‌های «عشق آتش است.» و «عشق می‌است.»

هر زمان در شهر بند عقل، سوز و ماتمی است جز جهان عشق نبود گر جهان بی غمی است

(۱/۱۲۰۰)

استعاره‌های «عشق مکان (جهان) است.» و «عشق شادی است.»

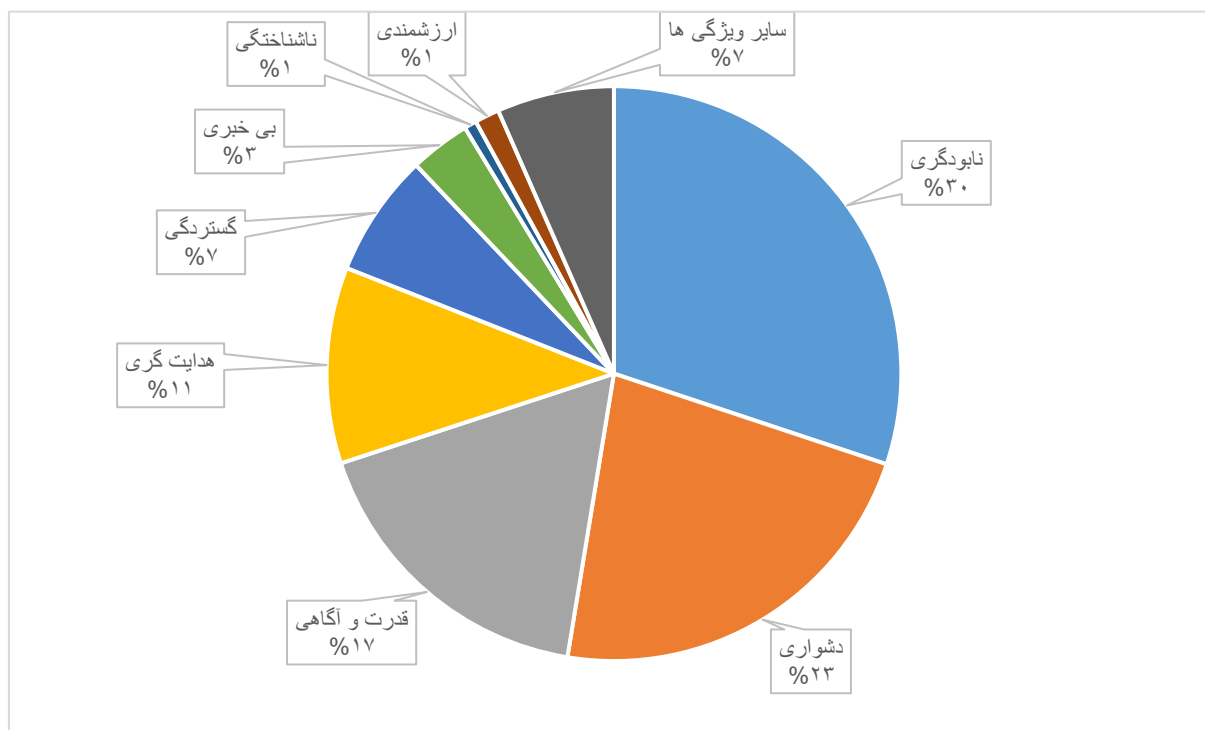
داده‌های جمع‌آوری شده نشان می‌دهد که کلان‌استعاره عشق، دارای گستردگی ۲۸ مورد با بسامد بالا است. این در حالی است که شاعر از مفاهیم متنوع دیگری در حوزه مبدأ با بسامد پایین کاربرد در یک یا دو بیت در پیکره مورد مطالعه نیز برای این کلان‌استعاره بهره گرفته است. به‌طور کلی با توجه به شباهت‌های معنایی موجود میان قلمروهای مبدأ و تعمیم‌های آنها، ویژگی‌های عشق را در غزلیات صائب می‌توان در دسته‌های معنایی تقسیم‌بندی کرد. اگرچه ممکن است برخی از نگاشت‌های این دسته‌بندی، با قلمرو معنایی دیگر همپوشانی داشته باشد، با توجه به بافت متنی آن استعاره و برجستگی معنایی، آن را در دسته خاصی ذکر کرده‌ایم.

جدول ۱- ویژگی‌های عشق و استعاره‌های مفهومی آنها در غزلیات صائب تبریزی

ویژگی عشق	کارکرد شناختی	نگاشت استعاری
نابودگری	سوزاندن، پختن و به کمال‌رساندن، کشتن، باختن، ازدست‌دادن، مبتلاشدن	- عشق آتش است. - عشق مرگ است. - عشق جنگ است. - عشق بلا است. - عشق قمار است. - عشق سرقت است.
دشواری، مرارت و ناتوانی	رنج، بیماری و گرفتاری	- عشق بیماری است. - عشق جنون است. - عشق گرفتاری و اسارت است. - عشق عجز است. - عشق بردگی و بندگی است. - عشق بی‌قراری است.
قدرت و آگاهی	سلطه‌داشتن، شکوهمندی، تربیت-کنندگی، آرایندگی، بخشندگی، سنگدلی، غرورداشتن،	- عشق سلطان است. - عشق صیاد است. - عشق سنگدل است. - عشق بخشنده است. - عشق مشاطه است. - عشق شکوه است. - عشق دهقان است.

- عشق راه است. - عشق مذهب است. - عشق نور است. - عشق آشکار است.	راهنمایی و دستگیری	هدایت‌گری و سعادت‌بخشی
- عشق دریا است. - عشق جهان است. - عشق وادی است.	فراگیری و شمول	گسترده‌گری
-عشق می است.	رهایی از قید و بند	بی‌خبری
-عشق اکسیر است.	ارزشمندی	ارزشمندی
- عشق راز است. - عشق تقدیر است.	دوراز دسترس بودن و پوشیدگی	ناشناختگی

نمودار ۱- بسامد ویژگی‌های عشق در غزلیات صائب تبریزی



۵- نتیجه‌گیری

امروزه باور بر این است که تفکر بدون استعاره، دشوار است؛ زیرا فقط مواردی در ذهن بشر جای می‌گیرند که مصداقی، عینی و فیزیکی باشند و بیان موارد معنوی، انتزاعی و غیرمادی، نیاز به قالبی از مفاهیم ملموس دارند. شعرا از طریق بازنگری شاعرانه و خلاقانه، استعاره‌های معمولی را با روش‌هایی مانند بسط، تفصیل، پرسش و ترکیب در اشعار خود می‌پرورند و استعاره‌های تازه خلق می‌کنند. در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی استعاره به شکلی متفاوت و به عنوان رابطه مفهومی «الف ب است» و بر مبنای نگاشت نقش‌های مفهومی حوزه مبدأ بر حوزه مقصد تبیین می‌شود. نتایج بررسی زبانشناسان شناختی نشان می‌دهد که بخش اعظمی از زبان شعر، استعاره‌های مفهومی روزمره و متعارفی را دربرمی‌گیرد که در دل و جان ادبیات نفوذ کرده‌اند. یکی از موارد انتزاعی که نیاز به نگاشت بر حوزه مفهومی دیگری دارد، عشق است. عشق به عنوان یکی از کلیدی‌ترین مباحث و مضامین، در ادبیات فارسی، همواره مورد توجه شاعران در همه ادوار و سبک‌های ادبی بوده است. صائب نیز به عنوان یکی از نمایندگان برجسته سبک هندی، از این توجه مستثنا نبوده است. افزون بر این، با توجه به این‌که صائب از مضامین و درون‌مایه‌های عرفان و تصوف نیز به عنوان دستمایه و ابزاری برای سرودن اشعارش بهره می‌جسته، می‌توان اذعان کرد که وی در مفهوم‌سازی عشق، از آنها نیز تأثیر پذیرفته است. از بین کلان‌استعاره‌هایی که صائب با محوریت عشق به کار برده، کلان‌استعاره «عشق آتش است»، «عشق درد و بیماری است» و «عشق جاندار (انسان) است» بیشترین بسامد را دارند که استعاره‌های خرد بسیاری از دل آن خلق شده‌اند. این امر نشان‌دهنده تأکید صائب بر جنبه نابودگری، دشواری و مرارت عشق است. در مجموع با بررسی استعاره‌های شناختی مورد استفاده صائب و سپس دسته‌بندی آنها این نتیجه حاصل می‌شود که در تفکر صائب، عشق، پدیده‌ای قدرتمند و راهی با موانع، دشواری‌ها و مرارت‌های فراوان است. صائب در غزلیاتش در مفهوم‌سازی عشق، تحت‌تأثیر سنت شعر فارسی از قلمروهای حسی منفی مانند بیماری، جنگ، قتل، آتش و سرقت و... که ناظر بر سختی‌ها و دشواری‌های راه عشق است بهره گرفته، اما این امر موجب غلبه بار ارزشی منفی نسبت به عشق در اشعار او نشده و بالعکس تعبیر مثبت او از این عناصر و پدیده‌های منفی، عشق را در غزلیات او به امری مثبت، تاثیرگذار، مطلوب و سازنده مبدل ساخته است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که در فضای غزلیات او همواره ندای رضایت و خرسندی شاعر از عشق به گوش می‌رسد همچون آنجا که ویژگی‌های مثبت انسانی (قهرمان، بخشنده، غیور، دلسوز) را به عشق نسبت می‌دهد.

در واقع از منظر زبان‌شناسی محض، بی‌تردید این اندیشه و تفکر صائب درباره عشق که در اشعار او به تصویر کشیده شده است، مؤید این نظریه لیکاف است که زبان انسان بازتاب اندیشه و ویژگی‌های ذهن اوست. وجود تنوع گسترده و بعضاً متناقضی که او برای مفهوم‌سازی عشق از آنها بهره جسته است، نشانگر اهمیت، عمق تفکر و جایگاه عشق در نظر اوست و این خود از وجوه تمایز فکری صائب با دیگر شاعران معاصر وی به شمار می‌رود.

فهرست منابع

- [۱] پورجوادی، نصرالله (۱۳۷۸)، باده عشق: پژوهشی در معنای باده در شعر عرفانی فارسی، تهران: کارنامه.
- [۲] صائب تبریزی، میرزا محمدعلی (۱۳۷۱)، دیوان صائب تبریزی (ج ۲)، چ دوم، به کوشش محمد قهرمان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- [۳] اسپرهم، داوود، تصدیقی، سمیه (۱۳۹۷)، «استعاره شناختی عشق در مثنوی مولانا»، متن پژوهی ادبی، تابستان، س ۲۲، ش ۷۶، صص ۸۷-۱۱۴.
- [۴] پورابراهیم، شیرین، غیاثیان، مریم‌السادات (۱۳۹۲)، «بررسی خلاقیت‌های شعری حافظ در مفهوم‌سازی عشق»، نقد ادبی، پاییز، س ۶، ش ۲۳، صص ۵۹-۸۲.
- [۵] زرقانی، سیدمهدی و دیگران (۱۳۹۲)، «تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی»، جستارهای ادبی، زمستان، ش ۱۸۳، صص ۱-۳۰.
- [۶] راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۹)، «بررسی معانی حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن بر اساس معنی‌شناسی شناختی». ادب پژوهی، ش ۱۴.
- [۷] عظیم جبار ناصر؛ پریچهر کوهنورد، تحلیل شناختی استعاره‌های عشق و غم در غزلیات شهریار. مطالعات زبان ها و گویش‌های غرب ایران. دوره ۳، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۹۵، صص ۴۱-۲۱.
- [۸] ولی زاده پاشا لیل، مباحثی محبوبه، پورابراهیم شیرین مفهوم‌سازی عشق در غزلیات شمس و بررسی ارتباط آن با مضامین قرآنی از دیدگاه معنی‌شناسی. پژوهش‌های ادب عرفانی. تابستان ۱۳۹۷، دوره ۱۲، شماره ۲. پیاپی ۳۷؛ صص ۱-۳۶.
- [۹] احمد فروزانفر، تحلیل زبانشناسانه استعاره مفهومی «عشق» در غزلیات امیرخسرو دهلوی. سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی. پیاپی ۴۴ (تابستان ۱۳۹۸)، صص ۳۴۹-۳۶۹.
- [۱۰] کارگر، شهرام؛ زارع، میثم؛ شعبانی، بهرام؛ نقش نور در مفهوم‌سازی عشق در غزلیات حافظ. پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی. بهار و تابستان ۱۳۹۹-سال دوم، شماره ۳، صص ۲۳۴-۲۱۲.
- [۱۱] بهنام مینا، استعاره مفهومی نور در دیوان شمس. منبع: نقد ادبی تابستان ۱۳۸۹ شماره ۱۰. صص ۹۱-۱۱۴.

[۱۲] فاطمه راکعی. نگاهی نو به استعاره: تحلیل استعاره در شعر قیصر امین پور، پژوهش‌های ادبی زمستان ۱۳۸۸ شماره ۲۶. صص ۷۷-۹۸.

[۱۳] زرین فکر، مژگان؛ صالحی نیا مریم؛ مهدوی محمدجواد. استعاره مفهومی رویش در معارف بهاء ولد

[۱۴] ادبیات عرفانی. سال پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ شماره ۹، ۱۷۰-۱۳۷.

[15] Harpela, J. (2015). Metaphors of love in the lyrics of Kylie Minogue (M.A. thesis). University of Oulu, Oulu, Fenland

[16] Ketonen, O. (1984). Rakkauden käsitteestä. In E. Saarinen, L. Alanen, & I. Niiniluoto (Eds.), Rakkauden filosofia (pp. 9-17). Porvoo, Helsinki and Juva: Werner Söderström

[17] Kövecses, Z. (1995/2007). Language and emotion concepts. In Series A: General and Theoretical Paper No. 350.

[Online]: <<http://www.linse.uni-due.de/laud-downloadliste/articles/language-and-emotion-concepts.html>>

[18] Lakoff, George. & Johnson, Mark. (1980). Metaphors We Live By, Chicago, University of Chicago Press.

[19] Lakoff, G. (1987). Woman, fire, and dangerous things: What categories reveal about the mind, IL: University of Chicago Press.

[20] Lakoff, G. (1993). The Contemporary Theory of Metaphor. In Andrew Ortony. (ed) Metaphor and Thought. Second, Edit. Cambridge: Cambridge, University Press: 202-251.

[21] López, M. D. L. Á. N. (2010). An approach to Pablo Neruda's love metaphors through cognitive poetics (PhD thesis), University of Edinburgh, Edinburgh, Scotland, United Kingdom

[22] Steen, G. J. & Semino, E., (2008). Metaphor in Literature. The Cambridge handbook of Metaphor & thought. Cambridge University Press.

[23] Steen Gerard. (2008). Researching and applying metaphor. Amsterdam. UV. University.

[24] Geeraerts, D. (1995). Cognitive Linguistics: An Introduction. Amsterdam: J. Benjamin Pub Co.

